

دكارت

و

مابعدالطبيعة ماهيت انسان

---

Skirry, Justin

سرشناسه: اسکیری، جاستین

عنوان و نام پدیدآور: دکارت و مابعدالطبیعه ماهیت انسان/ جاستین اسکیری؛ ترجمه سید مصطفی شهرآیینی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۷۸-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Descartes and the metaphysics of human nature, c2005.

موضوع: دکارت، رنه، ۱۵۹۶-۱۶۵۰ م. — دیدگاه دربارهٔ جسم و جان

موضوع: Descartes, Rene -- Views on mind and body

موضوع: جسم و جان — فلسفه

Mind and body -- Philosophy

شناسهٔ افزوده: شهرآیینی، سیدمصطفی، ۱۳۵۱، مترجم

رده‌بندی کنگره: B ۱۸۷۸

رده‌بندی دیویی: ۱۲۸/۲۰۹۲

شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۴۶۸۵۷

---

**دکارت**  
**و**  
**مابعدالطبیعهٔ ماهیت انسان**

**جاستین اسکیری**  
**ترجمهٔ سید مصطفیٰ شهرآیینی**



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Descartes and the Metaphysics  
of Human Nature**

Justin Skirry

Continuum Books, 2005



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

\* \* \*

جاستین اسکیری

دکارت و مابعدالطبیعه ماهیت انسان

ترجمه سید مصطفی شهرآیینی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۰۴۷۸ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0478 - 1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

## فهرست

۹	..... سپاسگزاری‌ها
۱۱	..... کوتاه‌نوشت‌ها
۱۳	..... مقدمه
۳۱	..... ۱. جوهر و حالت
۳۲	..... ۱.۱. جوهر مدرسی
۳۵	..... ۲.۱. صورت جوهری و وحدت بالذات
۴۱	..... ۳.۱. اعراض
۴۴	..... ۴.۱. جوهر و موضوع دکارتی
۵۱	..... ۵.۱. رابطهٔ حالت- جوهر
۵۶	..... ۶.۱. جوهر دکارتی و قیام‌بالذات
۶۲	..... ۷.۱. تعریف دکارت از جوهر
۶۸	..... ۸.۱. جوهر دکارتی در برابر جوهر مدرسی
۷۵	..... ۲. صفات دکارتی و تمایز مفهومی‌شان
۷۶	..... ۱.۲. تبیین متعارف: چکیده
۷۷	..... ۲.۲. آموزهٔ تمایزات

- ۳.۲. سردرگمی دکارت و تمایز صوری ..... ۸۴
- ۴.۲. صفات دکارتی ..... ۹۶
- ۵.۲. پاره‌های ایرادات وارد بر متون دکارت ..... ۱۰۱
- ۶.۲. ناسازگاری متون دکارت ..... ۱۰۵
- ۷.۲. ناسازگاری مابعدالطبیعی ..... ۱۱۱
- ۸.۲. جوهر و کثرت صفات ..... ۱۱۷
۳. اجسام دکارتی ..... ۱۲۳
- ۱.۳. موضع وحدت باور ..... ۱۲۴
- ۲.۳. خلأ و دشواره تمایز واقعی ..... ۱۳۳
- ۳.۳. اجسام جزئی جوهرند ..... ۱۳۹
- ۴.۳. نفی صورت‌های جوهری ..... ۱۳۹
- ۵.۳. صورت‌های مادی و بدن آدمی ..... ۱۴۹
- ۶.۳. نتیجه‌گیری ..... ۱۵۸
۴. برهان وحدت جوهری ..... ۱۶۵
- ۱.۴. تشبیه کشتی بان در کشتی ..... ۱۶۷
- ۲.۴. وحدت و حالت‌های مبهم احساس ..... ۱۷۴
- ۳.۴. وحدت منجر به چیزی واحد ..... ۱۷۹
- ۴.۴. تعامل علی ..... ۱۸۴
- ۵.۴. ارزیابی ..... ۱۸۷
- ۶.۴. دلیل اخص از مدعا/ دلیل اعم از مدعا ..... ۱۹۶
۵. آموزه ماده- صورت دکارت ..... ۲۰۳
- ۱.۵. دکارت در میان کثرت باوران ..... ۲۰۴
- ۲.۵. صورت جوهری انسان ..... ۲۱۱
- ۳.۵. جواهر تام و جواهر ناقص ..... ۲۱۹

۲۲۶	۴.۵. کل در کل و کل در تک تک اجزا.....
۲۳۱	۵.۵. من چیستم؟.....
۲۳۹	۶. رفع دشوارهٔ نفس-بدن از سوی دکارت.....
۲۴۱	۱.۶. مفهوم اولیهٔ وحدت نفس-بدن.....
۲۴۹	۲.۶. ماهیات مرکب و اجزایشان.....
۲۵۶	۳.۶. ماهیت حقیقی و تغییرناپذیر انسان.....
۲۶۰	۴.۶. مرکب‌های اندیشنده-ممتد.....
۲۶۵	۵.۶. رفع دشوارهٔ نفس-بدن.....
۲۷۰	۶.۶. تعامل علیّی صوری.....
۲۷۷	کتاب‌شناسی.....
۲۸۳	نمایهٔ اسامی و آثار.....
۲۸۷	نمایهٔ موضوعی.....





## سپاسگزاری‌ها

فصل‌های دوم و چهارم کتاب پیش‌رو، نخست، به ترتیب، با عنوان‌های «تمایز مفهومی دکارت و بار وجودشناختی آن» در نشریه تاریخ فلسفه و «آیا برهان دکارت بر تمایز واقعی [گرفتار مغالطه]<sup>۱</sup> دلیل اعم از مدعاست؟» در فصل‌نامه فلسفی کاتولیک آمریکایی درآمده است. سپاس فراوان از داوران این دو نشریه برای توضیحات بس کارگشای آن‌ها بر این دو مقاله و نیز از ویراستاران این دو نشریه که اجازه بازنشر آن‌ها را در این اثر دادند. همچنین قدردان توضیحات کارآمد پُل هافمن<sup>۲</sup> و تد اشمالتز<sup>۳</sup> بر پیش‌نویس اولیه فصل چهارم هستم. نسخه اولیه‌ای از فصل پنجم را، نخست، در نشست «انجمن فلسفی کاتولیک آمریکایی» به سال ۲۰۰۱ ارائه کردم که بعد در مجموعه مقالات انجمن فلسفی کاتولیک آمریکایی نیز با عنوان «تفسیر مبتنی بر آموزه ماده-صورت از نظریه وحدت نفس-بدن دکارت» منتشر شد؛ برای اجازه بازنشر صورت بازنگریسته آن مقاله در این جا نیز از دست‌اندرکاران آن

---

۱. قلاب‌هایی که در متن آمده، اگر افزوده نویسنده باشد، در پانوشت مشخص شده؛ در غیر این صورت، افزوده مترجم است. همچنین تمام پانوشت‌های کتاب از مترجم است.

2. Paul Hoffman      3. Tad Schmaltz

نشست سپاسگزارم. زحمات جی. ای. کاور،<sup>۱</sup> جفری براور،<sup>۲</sup> ویلیام ال. رو<sup>۳</sup> و مایکل جکوویدز<sup>۴</sup> را به جهت موشکافی‌ها و ژرفکاوی‌هایشان بر نسخه آغازین کتاب قدر می‌دانم. در پایان، اگرچه تأثیر پل هافمن بر این پژوهش بسی بیش از آن چیزی است که از ارجاعات به او در این کتاب برمی‌آید، من در این کتاب بسیار وامدار دو مقاله «وحدت انسان نزد دکارت» و «مرکب‌های دکارتی» ایشان هستم.

---

1. J. A. Cover    2. Jeffrey Brower    3. William L. Rowe  
4. Michael Jacovides

## کوتاه‌نوشت‌ها

- AT** Descartes, René (1974-89), *Ouevres de Descartes*, 11 vols, eds Charles Adam and Paul Tannery, Paris: Vrin. References are made to volume and page number.<sup>۱</sup>
- CSM/CSMK** Descartes, René (1984-91), *The Philosophical Writings of Descartes*, 3 vols, trans. John Cottingham, Robert Stoothoff, Dugald Murdoch and Anthony Kenny, Cambridge: Cambridge University Press. References are made to volume and page number.<sup>۲</sup>
- MD** Suarez, Francisco, *Metaphysical Disputations*, Biblioteca Hispanica de Philosophia. References are made by disputation, section and article.<sup>۳</sup>
- SCG** Aquinas, Thomas, *Summa Contra Gentiles*. References are made by volume and chapter.<sup>۴</sup>
- SPQ** Eustachius of St Paul (1609), *Summa Philosophica*

---

۱. ارجاع‌دهی بر اساس جلد و شماره صفحه است.  
۲. ارجاع‌دهی بر اساس جلد و شماره صفحه است.  
۳. ارجاع‌دهی بر اساس مناظره، بخش و مقوله است.  
۴. ارجاع‌دهی بر اساس جلد و فصل است.

*Quadripartite*, Paris: Carolus Chastelain. Reference is made to part, treatise number and article.<sup>۱</sup>

ST Aquinas, Thomas, *Summa Theologiae*. Standard references are made to part, question and article.<sup>۲</sup>

---

۱. ارجاع دهی بر اساس بخش، شماره رساله و مقوله است.  
۲. ارجاع دهی مرسوم بر اساس بخش، مسئله و مقوله است.

## مقدمه

ویر چپل<sup>۱</sup> میان گونه‌های سخت و نرم دوگانه‌انگاری و یگانه‌انگاری<sup>۲</sup> فرق می‌گذارد.<sup>(۱)</sup> هرچند ناممکن است که هم دوگانه‌انگاری سخت و هم یگانه‌انگاری سخت درست باشند، زیرا نفس و بدن نمی‌توانند بالفعل هم دو چیز باشند و هم یک چیز، ممکن است دوگانه‌انگاری سخت و یگانه‌انگاری نرم، یا دوگانه‌انگاری نرم و یگانه‌انگاری سخت، هر دو، درست باشند. بیشتر محققان بر آنند که نظریهٔ نفس و بدن دکارت التزام او را به دوگانه‌انگاری سخت و یگانه‌انگاری نرم در پی دارد. بر این اساس، نفس و بدن دو چیزند که بالفعل مستقل از هم وجود دارند، یعنی دوگانه‌انگاری سخت، اما به معنایی نرم در انسان یگانه می‌شوند، زیرا اگر جز این باشد، نفس و بدن نه دو تا که یکی خواهند بود.<sup>(۲)</sup> اما دوگانه‌انگاری نرم با یگانه‌انگاری سخت هم جور درمی‌آید که، بر این

---

۱. Vere Chappell (۱۹۳۰-): فیلسوف معاصر آمریکایی، متخصص فلسفهٔ اوایل دورهٔ جدید، تاریخ فلسفه، فلسفهٔ ذهن و مابعدالطبیعه که آثار متعددی در این باره دارد و از جمله ویراستار مجموعه مقالاتی است با عنوان تأملات دکارت.

### 2. hard and soft varieties of dualism and unionism

چند سطر پایین‌تر، دربارهٔ این اصطلاحات، توضیحاتی می‌آید.

اساس، نفس و بدن به معنایی سست از هم متمایزند، در حالی که به معنایی تند یا سخت با هم یگانه می‌شوند تا انسان واحد کاملی بسازند.<sup>(۳)</sup> این بدان معناست که نفس و بدن با آن‌که بالفعل برای تشکیل چیزی واحد یگانه می‌شوند، بالقوه دو چیزند. [نویسنده] کتاب مدافع خوانشی از همین فرضیه دوم است.

[نویسنده] کتاب پیش‌رو مدعی است که ماهیت انسان دکارتی برابند وحدت per se [بالذات] نفس با بدن کاملاً مستعد انسان<sup>۱</sup> است. این بدان معناست که دکارت در قول به نظریه‌ای اساساً مبتنی بر ماده-صورت<sup>۲</sup> درباره وحدت نفس-بدن کمابیش با پیشینیان و هم‌دوره‌های مدرسی خود همداستان است. این نوع وحدت [نفس-بدن] به چیزی بالفعل واحد اما بالقوه دوگانه می‌انجامد که همان قول به دوگانه‌انگاری نرم / یگانه‌انگاری سخت است. اما فرضیه رایج در میان دکارت‌پژوهان دوگانه‌انگاری سخت / یگانه‌انگاری نرم است و فهم سنتی مقبول هر فیلسوفی که تأملات را در دوره مقدماتی درس گفته باشد از مابعدالطبیعه دکارت درباره ماهیت انسان کمابیش همین است. سه فصل آغازین کتاب تمهیدی است برای پایان بخشیدن به پاره‌ای بدفهمی‌ها درباره لوازم اصلی مابعدالطبیعه دکارت که به همین دیدگاه بیشتر جاافتاده، هرچند نادرست، دامن می‌زنند.

برای نمونه، چندی از دکارت‌پژوهان بر آن‌اند که انسان دکارتی نمی‌تواند جوهر باشد، چون برای وجودش به نفس و بدن وابسته است. ما در فصل نخست، در پاسخ به همین دغدغه، به بررسی دقیق تعریف دکارت از جوهر و پیوندهای مفهومی آن با معادل مدرسی‌اش می‌پردازیم و روشن می‌سازیم که جوهر مدرسی مرکبی است از صورت جوهری ذاتاً

1. a properly disposed human body

برای فهم بهتر این تعبیر به توضیحات بندهای پایانی بخش دوم از فصل نخست بنگرید.

2. hylomorphic theory

متحد با ماده که یک ماهیتِ جوهری تام یا قائم‌بالذات<sup>۱</sup> را در نوع خاصی به وجود می‌آورد. به این ترتیب، تعریف دکارت از جوهر نخست در مقام موجودی قائم‌بالذات و دوم در مقام موضوع اعراض – چنان‌که در آموزهٔ مدرسی می‌بینیم – به اثبات می‌رسد. نتیجهٔ مهم این است که آن نوع استقلال وجودشناختی<sup>۲</sup> که لازم است تا چیزی جوهر مخلوق دکارتی باشد، تنها عدم‌قیام به غیر<sup>۳</sup> است. البته، قیام چیزی به ذاتیاتش سبب خروج آن از مقولهٔ جوهر نمی‌شود. نتیجهٔ مهم دیگر این است که تفاوت آموزهٔ دکارت با آموزهٔ مدرسیان در این است که جوهر تام لازم نیست مرکب از ماده و صورت باشد. از این رو، هر جوهر مدرسی جوهری دکارتی نیز هست، اما عکسش درست نیست.

بdfهمی دیگر ریشه در این ادعای دکارت دارد که این دو نوع جوهر نهایی هر کدام یک صفت اصلی دارد؛ این ادعا را بسیاری به این معنا می‌گیرند که جوهر دکارتی فقط و فقط یک صفت اصلی می‌تواند داشت. در فصل دوم با واکاوی آموزهٔ صفات در دکارت از رهگذر تمایز مفهومی آنها، بستری مابعدالطبیعی برای [قول به] جوهری دکارتی، یعنی انسان، با هر دو صفت اصلی [فکر و امتداد] فراهم می‌آید و، برخلاف تحقیقات رایج، به اثبات می‌رسد که تمایز میان صفات نتیجهٔ فعالیت ذهن نیست، بلکه in re [در واقعیت] کشف می‌شود. در نتیجه، تمایز مفهومی دکارت همان تمایز صوری اسکوتس<sup>۴</sup> است که آن را به صورت تمایز عقلانی

1. one, complete substantial or self-subsisting nature

2. ontological independence 3. non-inherence in some other thing

۴. John Duns Scotus (۱۲۵۵/۵۶-۱۳۰۸): فیلسوف، کشیش کاتولیک، راهب فرانسیسکن، استاد دانشگاه و الهی‌دان سرشناس و برجستهٔ اسکاتلندی که بزرگانی مانند ویلیام اُکامی، دکارت، هایدگر و ژیل دولوز از او تأثیر پذیرفته‌اند. بر طبق مابعدالطبیعهٔ مدرسی دو گونه تمایز وجود داشت: تمایز واقعی (real distinction) و تمایز مفهومی (conceptual distinction) که اولی در میان امور جزئی واقعی و دومی در میان امور ذهنی برقرار بود؛ تمایز واقعی وقتی برقرار است که هر کدام از متمایزان منطقاً بتوانند بی‌دیگری وجود داشته باشند و

raciocinatae [معقول‌بنیاد] یا تمایز عقلانی «عقل به اعتبار معقول»<sup>۱</sup> می‌فهمد. از این رو، هر جوهری مرکب از صفات وجود، نظم، دیرند<sup>۲</sup> و عدد است و چون هر جوهری مرکب از صفات بسیاری است، امکان مابعدالطبیعی جوهری مرکب از دو صفت اصلی [فکر و امتداد] وجود دارد. در ادامه راه، تمایز میان این همانی صوری<sup>۳</sup> (یعنی این‌همان بودن تعریف یا ذات) و این‌همانی واقعی<sup>۴</sup> (یعنی این‌همان بودن در چارچوب تعریف یا ذات) به اثبات می‌رسد و سرانجام برای فهم تمایز دکارت میان وحدت ذات<sup>۵</sup> و وحدت ترکیب<sup>۶</sup> در فصل ششم به کار می‌آید.<sup>۷</sup>

تمایز مفهومی وقتی برقرار است که ذهن از امر واحد بیرونی مفاهیم متمایزی ایجاد کرده باشد. چندی از فیلسوفان واقع‌گرای مدرسی - به‌ویژه دانز اسکوتس - در سده سیزدهم سخن از تمایزی میانجی، به نام تمایز صوری (formal distinction)، به میان آوردند که در میانه امور مفهومی محض و امور کاملاً واقعی و مستقل از ذهن جای دارد. دانز اسکوتس بر آن بود که میان اموری که در واقعیت جدایی‌ناپذیر و نامتمایزند اما تبیین عقلی‌شان با هم یکی نیست تمایز صوری برقرار است؛ برای نمونه، گرچه اراده و عقل در واقع یک چیزند، چون در بیرون با نفس یکی بوده و از آن نامتمایزند، اراده قوه‌ای آزاد است و عقل چنین نیست. برای فهم این تمایز میان عقل و اراده، تمایزی ضعیف‌تر از تمایز واقعی و شدیدتر از تمایز مفهومی بایسته است که اسکوتس آن را تمایز صوری می‌نامد. میان دو چیز تنها هنگامی تمایز صوری برقرار می‌تواند باشد که: (۱) در واقعیت یک چیز باشند؛ (۲) هر کدام دارای جهت عقلی متفاوت از دیگری باشد؛ (۳) جهت عقلی هیچ‌کدام با دیگری همپوشی نداشته باشد.

۱. reasoned reason: برای توضیح بیشتر درباره این دو تمایز، بنگرید به: فصل دوم، بخش

سوم، نیز پانوشت ص ۸۵

## 2. duration

۳. formal identity: در ص ۹۴ از فصل دوم کتاب می‌خوانیم: «دو چیز وقتی از حیث صوری این‌همان‌اند که ذات دقیقاً واحدی دارند.»

۴. real identity: در ص ۹۴ از فصل دوم کتاب می‌خوانیم: «دو چیز وقتی [در واقعیت این‌همان‌اند که] در چیزی چنان با هم یکی شوند که مساوی با آن باشند، به گونه‌ای که آن چیز بی‌آن‌ها نتواند وجود داشته باشد و حذف یکی از آن‌ها با موجودیت امر مرکب در تناقض باشد.»

## 5. a unity of essence      6. a unity of composition

۷. برای فهم بهتر معنای تمایز در دکارت و بستر قرون وسطایی این مفهوم در زبان فارسی،



دو ایراد دیگر نیز دامنگیر مابعدالطبیعهٔ دکارت دربارهٔ جسم به طور عام و بدن انسان به طور خاص است. نخست، اکثر دکارت‌شناسان بر آن‌اند که، در نظر دکارت، اجسام جزئی خودشان جوهر نیستند، بلکه حالاتِ همان جوهر ممتد و احدی‌اند که کل جهان مادی را تشکیل می‌دهد. اما، اگر چنین باشد، بدن در ترکیبش با نفس نمی‌تواند کل جوهریِ واحدی را تشکیل دهد، بلکه تنها در مقام حالتی متحد با جوهر اصلی خویش [یعنی عالم ماده] با نفس همراه خواهد بود. دوم، دعوی دکارت مبنی بر این‌که ذات یا ماهیت جسم جز امتداد نیست، چندی از دکارت‌شناسان را به این استدلال رهنمون می‌سازد که اگر نظریهٔ دکارت دربارهٔ عالم مادی نظریهٔ ماده/صورت باشد، چون او صورت جوهری را در فیزیک نمی‌پذیرد و در نتیجه نمی‌تواند مانند چندی از مدرسیان به صورت جسمیهٔ جوهری<sup>۱</sup> دست یازد، برای او نفس باید صورت بدن آدمی باشد. اما نظر به این‌که ذهن یا نفس تنها دو قوهٔ عقل و اراده را دارد، نمی‌تواند صورت بدن باشد. در فصل سوم به هر دوی این دغدغه‌ها می‌پردازیم. [در پاسخ به ایراد] نخست [باید گفت] گرچه این مدعا در خصوص دیگر ابعاد مابعدالطبیعهٔ دکارت مشکلاتی به بار می‌آورد، از شواهد برمی‌آید که اجسام جزئی جوهرند. [در پاسخ به ایراد] دوم [نیز باید گفت] حتی اگر امتداد جنس «جسم» باشد، پیکربندی<sup>۲</sup> و حرکت هر پارهٔ مفروض از آن امتداد نوع آن جسم را تشکیل می‌دهد. بنابراین، شکل و حرکتِ خاصِ پاره‌هایی از امتداد بدن گاو را می‌سازند و [شکل و حرکت] پاره‌هایی دیگر بدن انسان را که، به بیان دقیق، باید مستعد اتحاد با نفس باشد. به نفعی صورت جوهری از سوی دکارت نیز می‌پردازیم تا ابعاد خاصی از مابعدالطبیعهٔ او را دربارهٔ جسم روشن سازیم و برای ادعای

بگیرید به مقالهٔ «مسئلهٔ تمایز و معنای دوگانهٔ وجود در تفکر دکارت» از محمدتقی طباطبائی، در نشریهٔ فلسفه، سال ۴۴، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۰-۲۱.

1. a substantial form of corporeity      2. configuration

مطرح در فصل پنجم، که نفس دکارتی صورت جوهری انسان است، مبنایی فراهم آوریم.

در سه فصل باقیمانده، مشخصاً به نظریه وحدت نفس-بدن می‌پردازیم. در فصل چهارم برهان وحدت نفس و بدن دکارت در «تأمل ششم» را بازسازی و ارزیابی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که آن بحث، در واقع، برهانی است بر وحدت بالذات نفس و بدن در قالب ماهیت حقیقی انسان که دکارت در برابر هر نظریه دیگری که نفس و بدن را متحد *per accidens* [بالعرض] می‌شمارد اقامه می‌کند. در فصل پنجم تبیین می‌کنیم که چگونه این وحدت بالذات در چارچوب مابعدالطبیعه دکارتی عمل می‌کند؛ یعنی در آنجا برهان می‌آوریم بر این‌که: (۱) نفس صورت جوهری بدن است، (۲) نفس و بدنی کاملاً مستعد، به معنایی مشخصاً دکارتی، دو جوهر ناقص<sup>۱</sup> اند، و (۳) این دو جوهر ناقص در خوانش اسکوتوسی یا اُکامی بالذات با هم متحد می‌شوند تا ماهیت انسانی کامل و تامی تشکیل دهند. سرانجام، در فصل ششم به دیگر سخنان دکارت درباره ماهیات مرکب<sup>۲</sup> و به این نکته می‌پردازیم که این یگانه‌انگاری شدید چگونه از دشواره<sup>۳</sup> سنتی تعامل علی نفس-بدن اجتناب می‌کند.

اما پیش از پرداختن به متن اصلی، بایسته است به سراغ واپسین مانع – البته بسیار مهم – بر سر راه دیدگاه دوگانه‌انگاری نرم / یگانه‌انگاری سخت برویم که پیش‌تر مطرح کردیم. این‌جا، پای صداقت دکارت در میان است. بسیاری از دکارت‌پژوهان استفاده او از زبان مدرسی را پوششی برای دیدگاه‌های حقیقی خودش می‌دانند. در واقع، این فرض ریشه در این سخن معروف ژیلسون<sup>۴</sup> دارد که چگونه دکارت هنر ریختن «باده نو در مینای کهن»

1. incomplete substance    2. composite natures    3. problem

۴. Étienne Gilson (۱۸۸۴-۱۹۷۸): فیلسوف فرانسوی، مورخ فلسفه و متخصص فلسفه سده‌های میانه که تخصص اصلی‌اش اندیشه دکارت است، با این همه در سنت توماس

را به کار می‌گیرد. (۴) آنری گویه<sup>۱</sup> تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید «آنچه دکارت از فلسفهٔ مدرسی نگه می‌دارد، به معنای دقیق کلمه، چیزی غیرفلسفی است». (۵) در تحقیقات تازه‌تری، دیوید یَندل<sup>۲</sup> ادعا کرده است احتمالاً دکارت مفهوم «وحدت جوهری» را بر اساس تعامل علی فاعلی<sup>۳</sup> و نه برحسب معنای سنتی وحدت صورت جوهری با ماده تفسیر می‌کند. (۶) رُزمنده<sup>۴</sup> نیز، بر اساس تلقی‌اش از ناهمخوانی میان معنای سنتی اصطلاحات با دیگر ابعاد مابعدالطبیعهٔ دکارت، با زحمت فراوان می‌کوشد استفادهٔ دکارت از زبان مدرسی را نادیده بگیرد. این رویکرد، البته، متضمن آن است که دکارت در استفاده از اصطلاحات مدرسی صادق نبوده باشد.

گرچه این پیش‌داوری شایع میان دکارت‌پژوهان مبنی بر این‌که دکارت در این شرایط صادق نیست بسی بیش از این نمونه‌هاست، در واقع هیچ‌کدام از آن‌ها بر این فرضیه دلیلی نمی‌آورند. یک دلیل احتمالی می‌تواند تصمیم معروف دکارت باشد که در پی حصر خانگی گالیله<sup>۵</sup> از

آکوئیناس نیز فلسفه‌ورزی کرده است، هرچند او را فیلسوفی نوتومائی به شمار نمی‌آورند. ژیلسون در میان اهل فلسفه در ایران نامی کمابیش آشناست و از مهم‌ترین آثار او که به زبان فارسی هم درآمده است می‌توان روح فلسفهٔ قرون وسطی و تاریخ فلسفهٔ مسیحی در قرون وسطی را نام برد.

۱. Henri Gouhier (۱۸۹۸-۱۹۹۴): فیلسوف، مورخ فلسفه و منتقد ادبی فرانسوی.

۲. David Yandell: دانشیار فلسفه در دانشگاه لویالای شیکاگو که در زمینهٔ فلسفهٔ آغاز دوران مدرن، به‌ویژه اندیشهٔ دکارت، مابعدالطبیعه، فلسفهٔ سیاسی و فلسفهٔ اجتماعی کار می‌کند.

### 3. efficient causal interaction

۴. Marleen Rozemond: استادگروه فلسفهٔ دانشگاه تورنتو که در زمینهٔ فلسفهٔ آغاز دورهٔ مدرن کار می‌کند و کتاب دوگانه‌اندگاری دکارت (*Descartes Dualism*) از آثار شناختهٔ اوست. ۵. آنچه میان گالیله و دادگاه تفتیش عقاید رخ داد به قضیهٔ گالیله (Galileo affair) معروف است که از سال ۱۶۱۰ با انتشار کتاب پیک درخشان آغاز شد و با محاکمه‌اش در دادگاه تفتیش عقاید به جرم اعتقاد به نظریهٔ خورشیدمحوری و نفی نظریهٔ زمین‌محوری و محکومیتش به حصر خانگی به اتهام نوکیشی به سال ۱۶۳۳ پایان یافت. گالیله به سال ۱۶۳۲ کتابی با عنوان

انتشار کتاب عالم<sup>۱</sup> خودداری کرد و، در نتیجه، شاید به نظر رسد دکارت هم نگران بوده به جهت دیدگاه‌هایش تحت پیگرد قرار گیرد. گرچه ممکن است این موضوع در آغاز دهه ۱۶۳۰ درست بوده باشد، ظاهراً او در سال‌های پایانی همین دهه و در دهه ۱۶۴۰ شجاعت خویش را بازیافت. زیرا همه فرضیات اصلی مطرح در عالم، مانند ارائه تبیین علمی بی‌آن‌که پای صور جوهری، کیفیات واقعی یا ماده اولی<sup>۲</sup> در میان باشد، سرانجام در آثار پخته‌تر او، یعنی در گفتار در روش، تأملات و در اصول فلسفه، بر آفتاب افتادند. در واقع، دکارت در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ مارس ۱۶۴۱ ادعا می‌کند آن‌هایی که گالیله را محکوم کردند «کسانی‌اند که ارسطو را با کتاب مقدس اشتباه می‌گیرند و از مرجعیت کلیسا سوءاستفاده می‌کنند»:

آن‌ها اگر قدرتش را داشتند، آرای مرا نیز محکوم می‌کردند، اما اگر هم تردیدی در این باره در کار باشد، مطمئنم که می‌توانم نشان دهم هیچ‌کدام از اصول فلسفه ایشان به خوبی آموزه‌های من با ایمان مطابقت ندارد.

(AT III 349-50: CSMK 177)

بنابراین، گرچه شاید بعضی‌ها خواهان محکومیت دیدگاه‌های دکارت بوده باشند، آن‌ها قدرت این کار را نداشته‌اند و، افزون بر این، دکارت مطمئن بوده که فلسفه او بیشتر از فلسفه ارسطویی رایج در مدارس با

---

گفتگو درباره دو دستگاه اصلی عالم: بطلمیوسی و کوپرنیکی، در دفاع از نظریه کوپرنیک و نفی نظریه بطلمیوس، درآورد که هیاهویی به راه انداخت و دادگاه تفتیش عقاید را واداشت که در سال ۱۶۳۳ او را محاکمه و به جرم دفاع از حرکت زمین به دور خورشید به حصر خانگی محکوم کند که تا پایان عمرش یعنی سال ۱۶۴۲ ادامه داشت. بعد از این محاکمه، گالیله از قول به خورشیدمحوری، تعلیم این آموزه و دفاع از آن منع شد و کلیسا همه کتاب‌ها درباره حرکت زمین و ثبات خورشید را یکسره در فهرست کتب ممنوع (the Index) جای داد و این ممنوعیت تا سال ۱۷۵۸ همچنان برقرار بود. کلیسا نیز سیصد سال طول کشید تا به اشتباه خود درباره محکومیت گالیله اعتراف کند و اتهام نوکیشی را از او بردارد.

ایمان کاتولیکی سازگار است. بنابراین، هر نگرانی‌ای که دکارت به هنگام توقیف انتشار عالم احساس می‌کرده در سال ۱۶۴۱ جای خود را به اطمینان تازه‌ای او به فلسفه‌اش و خاطر جمعی شخصی می‌دهد. باید استفاده دکارت از زبان مدرسی برای توصیف وحدت نفس و بدن را نیز با توجه به دغدغه‌های اصلی فلسفی او، یعنی پی افکندن بنیادی برای فیزیک مکانیکی‌اش، صادقانه بدانیم:

این تأملات شش‌گانه دربردارنده همه مبانی فیزیک من است. اما لطفاً بین خودمان بماند، چون این ممکن است پذیرش آن‌ها را برای هواداران ارسطو دشوارتر سازد. امیدوارم خوانندگان [تأملات] رفته‌رفته با اصول من انس بگیرند و درستی‌شان را دریابند، پیش از آن‌که بفهمند آن‌ها براندازنده اصول ارسطوست. (AT III 297-8: CSMK 173)

دکارت در این فراز از نامه ۲۸ ژانویه ۱۶۴۱ به مرسن آشکارا تأملات را دربردارنده همه اصول فیزیکش می‌داند و [البته] در پرده می‌گوید مخالف اصلی او نه کلیسای کاتولیک که ارسطوست. از این سخن پیداست که غایت اصلی [دکارت از نگارش] تأملات پی افکندن شالوده‌ای غیرارسطویی برای همین فیزیک مکانیکی است. چنان‌که در فصل سوم مبرهن می‌سازیم، لازمه این امر کنار نهادن استفاده از صور جوهری و کیفیات واقعی در تبیین‌های علمی است که این موضوع، خود، راه را برای تبیین‌های مبتنی بر علل فاعلی یا علل مکانیکی هموار می‌کرد، بی‌آن‌که پای مبادی علمی غایی یا صوری، بنا به فهم دکارت از استعمال مدرسی این کلمات، به میان آید. بنابراین، برنامه اصلی دکارت پیشبرد فیزیک مکانیکی خویش است. از این رو، برای او معنی نداشت با مدرسیان بر سر موضوعاتی مانند وجود خدا، جاودانگی نفس، و وحدت نفس و بدن در یک انسان کامل تام<sup>۱</sup> درافتد که تأثیر مستقیمی بر این دغدغه نداشت.

۱. one, whole complete human being. یعنی همان فرد انسان.

این خوانش چه بسا به این کابوس دامن زند که نکند دکارت به این آموزه‌های بنیادین کاتولیک صادقانه باور نداشته است. اما دکارت گرچه قدیس نیست، معقول است و او را، دست‌کم تا خلافش ثابت نشده، نمونه بارز عوام کاتولیک فرض بگیریم که هرچند شاید هر روز زندگی‌اش را مطابق اصول بنیادین کلیسا نزیسته باشد، بدان‌ها اعتقاد داشته است. در واقع، چنان‌که آوردیم، دکارت فلسفه خود را بیش از فلسفه ارسطو با آیین کاتولیک سازگار می‌دانست. پس، این روشن‌ترین دلایل بر قول به دورویی دکارت در این موضوعات، چندان هم معتبر نیست.

به هر روی، کمتر کسی هست که دلیلی واقعی بر دورویی دکارت بیاورد؛ و شگفت این‌که بیشتر دکارت‌پژوهان معتقد به دورویی دکارت مسلم گرفته‌اند که وظیفه اثبات یکرنگی دکارت بر عهده آن‌هایی است که مایل‌اند او را [در این باره] یکرنگ بدانند. اما اصل سعه صدر<sup>۱</sup> حکم می‌کند که هر متنی را باید صادقانه در نظر گرفت، مگر دلایلی معتبر برای باور به خلاف آن ارائه گردد. بر این اساس، وظیفه اثبات بر عهده آن‌هایی است که می‌خواهند استفاده دکارت را از اصطلاحات مدرسی ریاکارانه نشان دهند.<sup>(۷)</sup> هرچند هر بحثی در این باره که همه این سخنان دکارت ناصادقانه است، اگر نگوئیم بیهوده، باورناپذیر است، مشاجرات مربوط به دورویی دکارت را می‌توان مورد به مورد پاسخ گفت.

یکی از این مشاجرات علیه صریح‌ترین بحث دکارت درباره موضوع وحدت نفس-بدن در نامه او به هنری دو روی یا هنریکوس رگیوس<sup>۲</sup> به

۱. the Principle of Charity: اصلی روشی در فلسفه به این مضمون که باید، در تفسیر گزاره‌ها و مباحث هر گوینده‌ای، همواره اصل را بر این بگذاریم که او از آنچه می‌گوید معنایی کاملاً معقول، متعارف و متقن در نظر دارد و تا زمانی که دلیلی در دست نیست، باید معقول‌ترین، منطقی‌ترین و سازگارترین معنا را برای واژه‌ها، گزاره‌ها و مباحث دیگران در نظر بگیریم. این اصل را نخستین بار نیل ال. ویلسون (Neil L. Wilson) به سال ۱۹۵۸-۱۹۵۹

برای تعیین مرجع اسامی خاص مطرح کرد. از این اصل قرائت‌های مختلفی وجود دارد.

۲. Henri de Roy or Henricus Regius (۱۵۹۸-۱۶۷۹): فیلسوف هلندی، پزشک و استاد پزشکی دانشگاه اترخت.

میان آمده است. رُژمُند، برای نمونه، اظهار می‌دارد که نمی‌توان نامه‌های دکارت به رگیوس را، به‌ویژه نامه‌های دسامبر ۱۶۴۱ و ژانویه ۱۶۴۲، تأییدی مکتوب بر تبیین مبتنی بر ماده-صورت دانست، زیرا «[دکارت] آشکارا دارد به رگیوس سفارش می‌کند که چگونه به مخالفانش پاسخ دهد ... و به سادگی می‌شود فهمید که نظر دکارت در این نامه را نمی‌توان مبین دیدگاه‌های خود او به حساب آورد».<sup>(۸)</sup> اما رُژمُند این مسیر را در پیش نمی‌گیرد و ترجیح می‌دهد این نامه‌ها را به دلایل دیگری به نقد بکشد. به دیگر انتقادات او به جای خود می‌پردازیم؛ اما اینک بحث این‌جاست که دکارت [در آن نامه] تنها سرگرم سفارش به دوستش [رگیوس] نیست که چگونه از پس مخالفانش برآید، بلکه دارد از فلسفه خویش در برابر کسانی دفاع می‌کند که، بر اساس بیان نسنجیده رگیوس از فلسفه او، بدان می‌تاختند. بگذارید نخست این نامه‌ها را در بستر تاریخی‌شان جای دهیم.

رگیوس در سال ۱۶۳۸ به کرسی طب در دانشگاه اترخت منصوب شد. پس از این انتصاب، هنری راینیر یا هنریکوس رِنری،<sup>۲</sup> که دوست مشترک رگیوس و دکارت بود، کتاب گفتار در روش را به رگیوس نشان داد. رگیوس دست‌نویس تأملات را هم دید و حتی اصلاحات سجاوندی و املائی در آن اعمال و اعتراضات چندی نیز بر آن وارد کرد (AT III 63-6: CSMK 146-8)، تا جایی که تحت تأثیر فلسفه طبیعی دکارت قرار گرفت و به جمع مریدان او پیوست. رگیوس به سال ۱۶۴۱ وارد دو دسته مباحثه شد، به این نیت که از آرای خود درباره فیزیک دکارتی، که در آن زمان پنهانی فراگرفته بود، دفاع کند. اما رئیس جدید دانشگاه، گیسبرتوس وُئتیوس،<sup>۳</sup> که رابطه رگیوس ابتدا با او خوب بود ولی بعدها به تیرگی گرایید،

۱. افزوده نویسنده.

۲. Henri Regnier or Henricus Reneri (۱۵۹۳-۱۶۳۹): فیلسوف هلندی.

۳. Gysbertus Voetius (۱۵۸۹-۱۶۷۶): یا خئیسبرت ووت (در تلفظ هلندی)، الهی‌دان

کالونی هلندی.

مقرر کرد در کرسی طب نباید مباحث فلسفی آشکارا طرح و بحث شود. بنابراین، تصمیم بر این شد رگیوس مجموعه مباحثی پزشکی ارائه دهد و طرحی اجمالی از فلسفه طبیعی یا فیزیک را نیز در مقام مقدمه‌ای بر طب نظری بیاورد. این فرضیات با عنوان *تکرودشناسی* یا *علم تدرستی*<sup>۱</sup> درآمد، اما برای اهداف کنونی ما مهم این است که این طرح اجمالی آشکارا دکارتی بود. او تبیین‌های نسبتاً مفصلی از کارکرد بدن برحسب «استعداد اجزا»<sup>۲</sup> فراهم آورد و ادعا می‌کرد نفس جوهر اندیشنده است.<sup>(۹)</sup>

مباحثه نخست مخالفت چندانی برنینگیخت، اما رگیوس رشته مباحث دیگری را در ۲۴ نوامبر ۱۶۴۱ از سر گرفت که در آن‌ها آرای خود را به شیوه‌ای فشرده‌تر، یعنی با کنار نهادن حال و هوای پزشکی حاکم بر فرضیات قبلی، ارائه می‌کرد. این شیوه فشرده‌تر همچنین سبب شد فرضیات او - گرچه هیچ تغییر اساسی در آن‌ها اعمال نکرده بود - نسبت به مباحثه قبلی به گونه تهاجمی‌تری ضدارسطویی به نظر برسد. این مباحثه، روز ۸ دسامبر ۱۶۴۱، یعنی در واپسین روز، به بلوایی عظیم انجامید که دکارت آن را به وئتیوس اما دیگران به رگیوس نسبت می‌دادند.<sup>(۱۰)</sup> این مشاجره عظیم در مباحثه دوم بیشتر به این جهت برپا شد که رگیوس ظاهراً برخلاف دیدگاه سنتی که انسان را *ens per se* [موجودی بالذات] می‌شمرد ادعا می‌کرد انسان *ens per accidens* [موجودی بالعرض] است. نامه‌های دکارت به تاریخ دسامبر ۱۶۴۱ و ژانویه ۱۶۴۲، که او در آن‌ها به رگیوس سفارش می‌کند چگونه در برابر وئتیوس بهترین دفاع را ارائه دهد، به موضوعات مطرح در همین مباحثه مربوط است. با نگاهی دقیق‌تر به مکاتبات دکارت با رگیوس در مه ۱۶۴۱ و ژانویه و فوریه ۱۶۴۲، درمی‌یابیم که [دکارت در این نامه‌ها] تا چه اندازه خود را موظف به دفاع از فلسفه خویش می‌دانست.<sup>۳</sup>

1. *Physiology or the Science of Health* 2. disposition of parts

۳. برخلاف نظر رُژمند که بر آن است دکارت در این نامه‌ها در صدد تبیین آرای خود و



گرچه دو نامه نخست سال ۱۶۴۱ را دکارت در ماه مه آن سال، یعنی پیش از وقوع مباحثه دوم، نوشت، آن‌ها به روشن شدن موضوع مورد بحث کمک خواهند کرد. دکارت در نامه نخست به این ادعای رگیوس که نفس دارای ماهیتی سه‌گانه است پاسخ می‌گوید:

مشاجره ما بر سر ماهیت سه‌گانه نفس، بیش از آن‌که واقعی باشد، لفظی است.

در وهله نخست، کاتولیک‌ها مجاز نیستند بگویند نفس در انسان سه‌گانه است و من نگرانم که مردم دیدگاه‌هایی را که شما در فرضیه‌تان بیان کرده‌اید به من نسبت دهند. بنابراین، بهتر است از این شیوه سخن گفتن دست بردارید. (AT III 369: CSMK 181)

دکارت در این نامه می‌داند که مردم رگیوس را نماینده دیدگاه‌های او می‌دانند، مطلبی که از نامه دوم در ماه مه ۱۶۴۱ نیز پیداست:

بی‌گمان نمی‌توانم گله کنم از این‌که شما و آقای دورای<sup>۱</sup> چنان لطفی به من دارید که نامم را بر عنوان فرضیات خود می‌نهد؛ و البته نمی‌دانم برای این کار چگونه از شما سپاسگزاری کنم. فقط می‌دانم این جز به معنای کار بیشتر برای من نیست، زیرا مردم از این پس عقاید من را با عقاید شما یکی می‌پندارند و از این رو چاره‌ای ندارم جز این‌که از سخنان شما به بهترین وجهی که می‌توانم دفاع کنم. بنابراین، مجبورم آنچه برایم می‌فرستید که بخوانم با دقتی وسواس‌گونه بررسی کنم، تا مبادا چیزی از قلم بیفتد که خواهان دفاع از آن نیستم. (AT III 371: CSMK 181)

دکارت در ادامه نامه به جنبه‌هایی از فرضیات رگیوس درباره نفس اشاره

---

دفاع از آن‌ها نیست، بلکه فقط می‌خواهد به رگیوس بگوید که چگونه از آرای خودش در برابر وئتیوس دفاع کند.

۱. M. de Raey (۱۶۲۲-۱۷۰۲): فیلسوف هلندی.

می‌کند که با آن‌ها مخالف است و درباره‌ی آرای خویش در خصوص احساس و رشد در انسان‌ها توضیحاتی می‌دهد. چون رگیوس و دورای (احتمالاً در مباحثه‌ی نخست) نام دکارت را بر عنوان فرضیات خود می‌نهادند، هیچ دور نیست که مردم رگیوس را بیانگر دیدگاه‌های دکارت می‌دانستند. در واقع، دکارت مطمئن است که این اتفاق افتاده و سخت می‌کوشد تا مطمئن شود رگیوس دیدگاه‌های او را درست بیان می‌کند تا مجبور نشود از نظریه‌ای دفاع کند که از آن او نیست.

پس از جارو و جنجال ۸ دسامبر ۱۶۴۱ در پایان مباحثه‌ی دوم، وئتیوس و دانشکده‌ی الهیات فروع سه‌گانه‌ای را به مباحثه‌ای که از قبل برای ۱۸ دسامبر برنامه‌ریزی شده بود ضمیمه کردند. این فروع مستقیماً متوجه فرضیات بحث‌انگیز رگیوس بود، هرچند نامی از او در میان نبود. در این زمان، دکارت پیشنهاد می‌دهد که رگیوس با انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ای به وئتیوس پاسخ دهد. او در نامه‌ای به تاریخ ژانویه ۱۶۴۲ پیش‌نویس آن نامه [ی پیشنهادی] را چنین آغاز می‌کند: «اگر جای شما بودم، فکر می‌کنم باید [آن نامه‌ی سرگشاده] چنین باشد» (AT III 494: CSMK 206). چنان‌که از نامه‌ی دکارت در فوریه ۱۶۴۲ به رگیوس برمی‌آید، دفاع آن‌ها موفقیت‌آمیز بوده است:

تا جایی که از دوستانم می‌شنوم، هر که جواب شما را به وئتیوس خوانده آن را بسیار ستوده است – و خیلی‌ها آن را خوانده‌اند. همگان وقتی می‌بینند وئتیوس مجبور شده برای دفاع از خود به کمک قضات متوسل شود، به او می‌خندند و می‌گویند امیدش را به [موفقیت در] این مرافعه از دست داده است. اما درباره‌ی صُور جوهری همگان آن‌ها را مردود می‌شمارند و آشکارا می‌گویند اگر بقیه‌ی فلسفه ما نیز به همین شیوه که پاسخ دادید تبیین می‌شد، با اقبال عمومی مواجه می‌گشت.

(AT III 528-9: CSMK 210)

پاسخ رگیوس در ۱۶ فوریه ۱۶۴۲ درآمد و شاید همان نامه سرگشاده‌ای باشد که پیش‌نویس آن را دکارت در نامه ژانویه ۱۶۴۲ تهیه کرده بود. توجه کنیم که پاسخ رگیوس تأثیر مطلوب را داشت، چون مردم به «فلسفه ما» اقبال نشان می‌دادند.

اگرچه رگیوس (مستقیم) و دکارت (غیرمستقیم) به جهت برخی اعتقادات که از قرار معلوم درباره انسان داشتند آماج انتقاد و تئوس بودند، بی‌گمان باید توجه داشت هدف حمله او این فرضیه دکارت است که انسان موجودی بالعرض است و رگیوس به گونه نسنجیده‌ای آن را بیان می‌کرد. از این ملاحظات برمی‌آید که دکارت [در این نامه‌نگاری‌ها] تنها برای رهانیدن رگیوس از مخصصه به او کمک نمی‌کند، بلکه در حال دفاع از دیدگاه‌های خویش در برابر حمله و تئوس است. در واقع، چنان‌که در ادامه می‌بینیم، دکارت همین پاسخ را به اعتراض کمابیش مشابهی از سوی آرنو در «دسته چهارم اعتراضات» ابراز می‌دارد. با این حساب، باید نامه‌های دکارت را به رگیوس - از جمله نامه ژانویه ۱۶۴۲ را که دربردارنده پیش‌نویس آن نامه سرگشاده به و تئوس بود - مبین رأی سنجیده دکارت درباره وحدت نفس-بدن در نظر گرفت، چون دکارت در حال کمک به رگیوس در پاسخگویی به ایراداتی است که علیه مابعدالطبیعه او (یعنی دکارت) اقامه شده است.<sup>(۱۱)</sup> حال که سخن به این جا رسید زمان بحث درباره تعریف دکارت از جوهر مخلوق است.

## یادداشت‌ها

1. Vere Chappell, 'L'homme cartésien', in Jean-Marie Beyssade and Jean-Luc Marian (eds) *Descartes: objecter et responder* (Paris: Vrin, 1994), pp. 403-26.

در واقع، چپل اصطلاحات hard and soft dualism (دوگانه‌انگاری سخت و نرم) و hard and soft unitarianism (یگانه‌باوری سخت و نرم) را به کار می‌برد. ما unionism را جایگزین unitarianism کرده‌ایم تا جلوی درهم‌آمیزی hard

unitarianism را (که همان unionism است) با scholastic unitarianism (در برابر scholastic pluralism به معنای چندگانه‌باوری مدرسی) بگیریم که بیشتر در فصل‌های یکم و پنجم مطرح است.

۲. برای براهینی روشن دربارهٔ موضع دوگانه‌انگاری سخت / یگانه‌انگاری نرم، بنگرید به:

Chappell, 'L'homme cartésien'; Marleen Rozemond, *Descartes's Dualism* (Cambridge: Harvard University Press, 1998); Stephen Voss, 'Descartes: the end of anthropology', in John Cottingham (ed.) *Reason, Will and Sensation* (Oxford: Clarendon Press, 1994); and David Yandell, 'Did Descartes abandon dualism? The nature of the union of mind and body', *British Journal for the History of Philosophy* 7 (1999): 199-217.

۳. برای براهین مربوط به انواع این فرضیه، بنگرید به:

Janet Broughton and Ruth Mattern, 'Reinterpreting Descartes on the notion of the union of mind and body', *Journal of the History of Philosophy* 16 (1978): 23-32; Marjorie Grene, *Descartes Among the Scholastics* (Milwaukee: Marquette University Press, 1991); Paul Hoffman, 'The unity of Descartes's man', *The Philosophical Review* 95 (1986): 339-69 and 'Cartesian composites', *Journal of the History of Philosophy* 37 (1999): 251-70; R. C. Richardson, 'The "scandal" of cartesian interactionism', *Mind* 91 (1982): 20-37; Tad Schmaltz, 'Descartes and Malebranche on mind and mind-body union', *Philosophical Review* (April 1992): 281-325.

4. Etienne Gilson, *Études sur le Role de la Pensée Medievale dans la Formation du Systeme Cartésien* (Paris: Vrin, 1951), p. 247.
5. Henri Gouhier, *Le Pensée Metaphysique de Descartes* (Paris: Vrin, 1962), p. 351.
6. Yandell, 'Did Descartes abandon dualism?', pp. 210-11.

۷. این بدان معنا نیست که انکار کنیم دکارت کلمات خود را با دقت برمی‌گزیند و از فنون خطابی خاصی بهره می‌گیرد تا کاری کند که مخاطبانش چیزها را به شیوهٔ او ببینند، بی‌آن‌که آشکارا به مبادی ارسطویی تبیین علمی بتازد. به معنای دقیق کلمه، متون دکارت را باید به دقت خواند، اما نباید آن‌ها را چنان تفسیر کرد که اصطلاحات به کاررفته [در آن‌ها]، مانند «وحدت جوهری»، به کلی معنای خود را از دست بدهند.

۸. چپل نیز همین نظر را دارد. بنگرید به:

Chappell, 'L'homme cartésien', p. 411.

9. Theo Verbeek, *Descartes and the Dutch: Early Reactions to Cartesian Philosophy 1637-1650* (Carbondale: Southern Illinois University Press, 1992), pp. 13-14.

10. Verbeek, *Descartes and the Dutch*, pp. 16-17.

۱۱. شایان یادآوری است که دژمُند کلارک صداقت دکارت را در این نامه‌ها مسلم می‌گیرد و از آن‌ها در تأیید تبیین خویش از نفی صُور جوهری در مقام اصول تبیین علمی بهره می‌گیرد. بنگرید به:

Desmond Clarke, *Descartes's Theory of Mind* (Oxford: Oxford University Press, 2003), especially chapter 1.

هافمن نیز از این نامه‌ها در مقام تأییدی مکتوب بر تبیین مادی-صوری از وحدت نفس-بدن، دفاع می‌کند. او اشاره دارد به این‌که دکارت در پاسخ به «دسته چهارم اعتراضات» درست همین پاسخ را به [ایراد مشابه] آرنو ارائه می‌کند. به معنای دقیق کلمه، دکارت سرگرم تدارک دفاع از رگیوس نیست، بلکه در حال توضیح دیدگاهی است که به نام او درآمده است.

Paul Hoffman, 'Cartesian composites', p. 261.

